

در سهای قیام مسکو

کتاب مسکو در دسامبر سال ۱۹۰۵ - (مسکو - ۱۹۰۶) فوق العاده و واقع از چاپ خارج شد. فرا گرفتن تجربه قیام دسامبر - وظیفه حیاتی حزب کارگر است. متأسفانه این کتاب به شایه کوزه عسلی است باضافه يك فاشق قطران. مدارکش با وجود ناقص بودن بسیار جالب توجهست ولی نتیجه گیری هایش بی اندازه بی سروته و بی اندازه مبتدل است. در باره این نتیجه گیری ها ما در جای خود بخصوص صحبت خواهیم کرد* و اکنون به موضوع سیاسی روز یعنی بفرسهای قیام مسکو میپردازیم.

شکل عمده جنبش دسامبر در مسکو اعتصاب مسالمت آمیز و تظاهرات بود. اکثریت عظیم توده کارگر فقط در این شکلهای مبارزه شرکت فعال داشتند. ولی همانا جنبش دسامبر مسکو برای العین نشان داد که دوران اعتصاب همگانی. به شایه شکل مسنل و عمده مبارزه، سبری شده است و جنبش با نیروئی خود بخود و مقاومت ناپذیر این دایره محدود را میشکند و شکل عالی تر مبارزه یعنی قیام را بوجود می آورد.

تمام احزاب انقلابی و تمام اتحادیه های مسکو وقتی اعلام اعتصاب کردند، از ناگزیر بودن تبدیل این اعتصاب به قیام آگاهی داشته و حتی آنها احساس میکردند. در ۶ دسامبر از طرف شورای نمایندگان کارگران مقرر شد. برای تبدیل اعتصاب به قیام مسالمانه مجاهدت بعمل آید. ولی در واقع، هیچک از سازمانها برای این کار حاضر نبودند و حتی شورای مؤتلفه گروههای مجاهد (۱۲۹) (در ۹ دسامبر) از قیام مثل يك موضوع مربوط به آینده دور صحبت میکرد و بالنتیجه مبارزه کوچهای بدون رهبری آنها و بدون اینکه آنها در آن شرکت داشته باشند جریان داشت. سازمانها از رشد و توسعه دامنه جنبش عقب ماندند.

اعتصاب تقریباً به قیام بدل می شد و علت آن هم مقدم بر همه فشار شرایط عینی بود که بعد از اکتبر بوجود آمده بود. حکومت را دیگر نمیشد با يك اعتصاب همگانی غافلگیر کرد زیرا این حکومت دیگر يك نیروی ضد انقلاب آماده برای عملیات جنگی تشکیل داده بود. هم سیر عمومی انقلاب روس پس از اکتبر و هم توالی منظم حوادث در مسکو در روزهای دسامبر، باید سگری بود بر صحت یکی از احکام عیق مارکس حاکی از اینکه: انقلاب، ضمن پیشروی خود، يك ضد انقلاب به پیشرو و محکمی بوجود می آورد یعنی دشمن را مجبور میکند به سائل تدافعی بیش از پیش شدیدی موصول شود و بدین طریق وسائل بیش از پیش نیرومندی برای حمله نهیه مینماید.

* - رجوع شود به جلد یازدهم کلیات، چاپ چهارم روسی، ص -

هفتم و هشتم دسامبر: اعتصاب مسالمت آمیز و تظاهرات مسالمت آمیز توده ها. عصر هشتم: محاصره اکواریوم، روز نهم: ضرب و شتم جمعیت بوسیله واحد های سوار در میدان استراستانبا. عصر نهم: تاراج خانه فیدلر. روحیه بالا می رود. جمعیت غیر متشکل در کوچه ها بطور کاملاً خود بخودی و با عدم اطینان بساختن اولین باریکاد ها می پردازد.

روز دهم دسامبر: آغاز شلیک توپخانه بر ضد باریکاد ها و جماعت در خیابانها. حالا دیگر باریکاد ها با اطینان و کاملاً بطور جمعی ساخته میشود نه بطور منفرد. تمام اهالی در خیابانها هستند؛ شبکه ای از باریکاد ها کلیه مراکز عمده شهر را می پوشانند طی چند روز، یکبار پارتیزانی سختی بین گروههای مجاهدین و واحد های نظامی در میگیرد. و این یکبار واحد های نظامی را آرسوده نموده و دوباسف (۲۰) را برای در یافت نیروی تقویتی به التماس وامیدارد. فقط در حدود ۱۵ دسامبر بود که تقویتی نیروهای دولتی بعد کامل رسید و روز هفدهم سربازان هنگ سنسکی، خیابان پرستیا آخرین تکیه گاه قیام کنندگان را در هم شکستند.

اعتصاب و تظاهرات بساختمان باریکاد های منفرد بدل شد. ساختن باریکاد های منفرد به ساختمان جمعی باریکاد ها و یکبار کوچهای با نیروهای دولتی بدل شد. بدین طریق مبارزه توده ای پرولتاریا، بدون اینکه سازمانها بر آن رهبری داشته باشند، از اعتصاب به قیام بدل گردید. این یکی از بزرگترین موفقیت های انقلاب روس است که در دسامبر سال ۱۹۰۵ بدست آمد. این موفقیت نیز مانند جمیع موفقیت های پیشین به بهای قربانیهای عظیمی تمام شد. جنبش از اعتصاب سیاسی همگانی به مدارج عالی تری ارتقاء یافت. این جنبش از تجاع را وادار کرد که مقاومت خود را به آخرین حد برساند و بدین وسیله لحظه ای را که انقلاب نیز در بکار بردن وسائل تعرضی به آخرین حد خواهد رسید، بی اندازه نزدیک نمود. ارتجاع از حدود شلیک بسخت باریکادها، متارل و جمعیت توی خیابانها نمیتواند پا فراتر نهد. ولی انقلاب میتواند از گروه مجاهدین مسکو فراتر رود و بسیار و بسیار هم فراتر رود. خواه در سطح و خواه در عمق. و انقلاب از دسامبر بعد خیلی فراتر رفته است. دامنه بحران انقلابی اکنون بیشهات وسعت یافته است. حال باید دم شمشیر را تیزتر کرد.

پرولتاریا قبل از رهبران خود به تغییریکه در شرایط عینی مبارزه پیدا شد و پرداختن از اعتصاب به قیام را ایجاد میکرد، میربرد. مثل همیشه عمل بر توری سقت داشت. بلافاصله پس از بی بردن این موضوع دیگر اعتصاب مسالمت آمیز و تظاهرات، کارگرایان را که می پرسیدند: بعد چه؟ و خواهان عملیات مجدانه تری بودند، اقتناع نمیکرد. دستور ساختن باریکاد به بخشها یا اخیر خیلی زیاد و وقتی رسید که در مرکز بساختن باریکاد ها پرداخته بودند. کارگران بصورت گروه های انبوهی دست بکار شدند ولی اینهم آنها را قانع نکرد و می پرسیدند: بعد چه؟ و خواهان عملیات مجدانه بودند. ما رهبران پرولتاریای سوسیال دموکرات در دسامبر به آن سرداری شبیه بودیم که در استقرار هنگهای خود بقفیری ناشیگری بخرج داده بود که قسمت اعظم واحد های او نتوانستند فعالانه در نبرد

شرکت جویند. توده های کارگر جوای رهنمودی در باره عملیات مجددانه توده ای بودند ولی این رهنمود را نمی یافتند.

بنابر این چیزی کوتاه بینانه تر از نظریه بلغانف نیست که تمام اپورتونیست ها به آن چسبیدند و بر طبق آن نمی بایست باعتصاب قبل از موقع پرداخت و تمییبیست دست به اسلحه برده. بر عکس از اینهم قطع تر و جدی تر و با قاعد تعرضی بیشتری میبایستی دست به اسلحه برد. لازم بود به توده ها فهمانده شود که تنها اعتصاب مسالمت آمیز غیر ممکن است و لزوم یک مبارزه مسلحانه بی باکانه و بیرحمانه را به آنها توضیح داد. و بالاخره حالا ما باید آشکار و با صدای رسا به علم کفایت اعتصاب های سیاسی اعتراف کنیم، باید قیام مسلحانه را در میان وسیع ترین توده ها تبلیغ نمائیم و ضمناً این مسئله را با هیچگونه «مراحل مقدمه ای» پرده پوشی نکنیم و هیچ لغافه ای روی آن نکشیم. هرگاه لزوم یک جنگ انداکارانه، یک جنگ خونین و نابود کننده را که وظیفه مستقیم عملیات آینده است، از توده ها مستور داریم هم خود را فریب داده ایم و هم توده های خلق را.

این بود نخستین درس حوادث دسامبر، درس دیگر مربوطست به چگونگی قیام، طرز هدایت آن و شرایط گرویدن ارتش بست مردم. در مورد این مسئله در جناح راست حزب ما نظریه بی نهایت یکجانبه ای حکمفرماست. میگویند مبارزه برضد ارتش فعلی غیر ممکن است و باید ارتش انقلابی شود. بدیهی است، اگر انقلاب توده ای نشود و خود ارتش را نیز در بر نگیرد در اینصورت سخنی هم از مبارزه جدی نمیتواند در میان بماند بدیهی است، فعالیت در بین واحد های ارتش امریست ضروری ولی موضوع گرویدن ارتش بست ما را نمیتوان بمنزله یک عمل ساده و منفردی تصور نمود که از یکطرف نتیجه افشاح و از طرف دیگر نتیجه فهم و آگاهی باشد. قیام مسکو عامیانه بودن و فاقد حیات بودن این نظریه را بطور بارزی نشان میدهد. هنگامیکه مبارزه انقلابی حادث می یابد دو دلی و تردید ارتش که در هر جنبش واقعاً توده ای امری ناگزیر است عملاً به یک مبارزه واقع برای جلب ارتش منجر میگردد قیام مسکو دست از جان شسته ترین و هزرتین مبارزه میان ارتجاع و انقلاب را برای جلب ارتش ما نشان میدهد. دوپاسوف خودش اظهار داشت که از نیروی ۱۵ هزار نفری مسکو فقط ۵ هزار نفر قابل اعتنا بودند. دولت بوسنل کاملاً گوناگون و «پوسان» ای دو دل ها را نگاهداری میکرد: آنها را متقاعد میساختند، از آنها تملق میگفتند، با دادن ساعت و پول و غیره تطمیعشان میکردند، به آنها عرق میپوشاندند، زیرشان میدادند، میترساندند، در سربازخانه را بروی آنها میسندند، خلق سلاحشان میکردند، و سرزوانی را که بیش از همه مورد عدم اعتماد بودند از راه خیانت یا زور از میان دیگران بیرون میکشیدند. و باید شهادت داشت و صریح و آشکار اعتراف کرد که ما در این مورد از دولت عقب مانديم. ما نتوانستیم از نیروهائی که در اختیار داشتیم برای همینگونه مبارزه فعالانه، شجاعانه، مبتکرانه و تعرض آمیزی که دولت برای جلب ارتش متزلزل بدان دست زد و از پیش برد استفاده نمائیم. ما به کار «آمادگی» فکری ارتش مشغول بودیم و باز هم با ابرام بیشتری آنرا ادامه خواهیم داد. ولی ما فضل فروشان ناچیزی خواهیم بود

اگر فراموش کنیم که در لحظه قیام مبارزه جسمانی نیز برای جلب ارتش ضروری است.

پرولتاریای مسکو در روزهای دسامبر در قسمت «آمادگی» فکری ارتش درسهای شگرفی به یاد داد. - مثلاً روز هشتم دسامبر یعنی هنگامیکه جمعیت در میدان استراستنا با قزاقها را محاصره نمود، با آنها مخلوط شد، دست برادری به آنها داد و وادارشان نمود راه بازگشت در پیش گیرند. با ریزدم در کوی پرسنیا وقتی «خو دختر کارگریکه میان جمعیت ده هزار نفری پرچم سرخ بلشوی میکشیدند خود را جوی قزاقها انداخته و فریاد کشیدند: «بکشید!» تا زنده ایم پرچم را نخواهیم داد!» قزاقها شرم نمودند و چهار نعل مراجعت کردند و فریاد «زنده باد قزاقها!» از جمعیت برخاست. این نمونه های دلاوری و قهرمانی برای همیشه باید در ذهن پرولتاریا نقش بندد. اما چند مثال از عقب ماندگی ما نسبت به دوپاسوف، هم دسامبر در خیابان بالشایا سرپوخونسکایا سربازان، در حالیکه سرود مارسیز میخواندند، میرفتند که بقیام کنندگان ملحق شوند کارگران نمایندگان بسوی آنان میفرستند. مالاخف در حالیکه سر از پا نیشناسد، شخصاً بحاجت آنان میبازد. کارگران دیر کردند، مالاخف بر آنها سبقت جست و بموقع رسید و نطق آتشینی ایراد نموده سربازان را دچار تزلزل ساخت. آنها را با واحدهای سوار محاصره کرد و سربازخانه عودت داد و در را بروی آنان بست. مالاخف بموقع رسید ولی ما دیر کردیم باوجود اینکه در انتهای دوروز ۱۵ هزار نفر بدعوت ما بباخته بودند که می توانستند و میبایستی یک سازمان نگهبانی در خیابانها تشکیل دهند. مالاخف سربازان را با واحدهای سوار محاصره کرد ولی ما مالاخف ها را با بسب اندازان خود محاصره نکردیم. ما قادر به انجام این عمل بودیم و می بایستی آنرا انجام دهیم و مطبوعات سوسیال دموکراتیک («ایسکرای سابق») مدتها بود خاطر نشان میکردند که نابود کردن بیرحمانه سران کشوری و نظامی در موقع قیام از وظایفی است که ما بر عهده داریم. آنچه در خیابان بالشایا سرپوخونسکایا بموقع پیوست ظاهراً بطور عمده هم در مقابل سربازخانه های نسوژسکی و کرویتسکی، هم وقتیکه پرولتاریا برای «متصرف ساختن» گارد بکاترینوسلاو تلاش میکرد، هم در موقع اعزام نماینده نزد افراد مهندس در آگسائسرف، هم هنگام بازگشت توپخانه ایکه از یادگان رستف بسکو اعزام شده بود و هم در موقع خلق سلاح افراد مهندس در کالسا و موارد دیگر تکرار شده بود. در لحظه قیام ما در مبارزه برای جلب افراد مردم و دو دل ارتش وظیفه خود را بطور شایسته انجام ندادیم.

دسامبر صحت یکی دیگر از اصول عمیق مارکس را که اپورتونیستها آنرا فراموش کرده اند، بطرز نمایانی تأیید کرد. این اصل چنین حاکی است: قیام فن است و قاعده عمده این فن هم عبارت است از تعرضی که باید با از جان گذشتگی تجارت آمیز و عزم راسخ انجام گیرد. ما این حقیقت را بقلر کافی فراموش کرده بودیم. ما این فن و این قاعده تعرض بهر قیستی که باشد را نه خودمان بقلر کافی آموخته و نه بتوده ها یاد داده بودیم. ما اکتون باید با تمام انرژی جبران مافات بنمائیم. تنها گروهبندی در مورد شعارهای سیاسی کافی نیست، در مورد قیام مسلحانه نیز گروهبندی لازم است.

هر کس با آن مخالفت، هر کس که خود را برای آن حاضر نمیکند او را باید بیرحمانه از عداد هواداران انقلاب بیرون کرد، او را باید به نزد مخالفین انقلاب و خائنین یا ترسوها انداخت.

زیرا بزرگ است آنروزی که سیر جبری حوادث و شرایط مبارزه ما را مجبور کند دوست و دشمن را از روی این علامت تشخیص دهیم. آنچه که ما باید تبلیغ کنیم عدم فعالیت و «انتظار» ساده فرارسیدن لحظه «گرویدن» ارتش به سمت ما نیست - خیر. ما باید با طیل و شیپور لزوم تعرض متهورانه و حمله سلاح بدست را که ضمن آن باید زمامداران را نابود ساخت و برای جلب انزاد متزلزل ارتش دست مبارزه ای کاملاً جدی زد. اعلام داریم.

سومین درس بزرگی که مسکو به داد مربوط به تاکتیک و مشکل ساختن قوا برای قیامت. تاکتیک جنگی وابسته به سطح تاکتیک جنگی است - این حقیقت را انگلس جویده و در دهان مارکسیستها گذاشته است. تاکتیک جنگی حالا دیگر تاکتیک نیمه قرن نوزدهم نیست. دستجمعی رفتن جلوی توپخانه و دفاع از پوزیکادها با طیانچه سفادت است. و کائوتسکی حق داشت وقتی نوشت پس از قیام مسکو دیگر هنگام آن رسیده است که در نتیجه گیری های انگلس (۱۳۱) تجدید نظر شود زیرا قیام مسکو «تاکتیک بورژوازی جدیدی» را بوجود آورده است. این تاکتیک جنگی پارتنری بود سازمانی که این تاکتیک آنها ایجاد کرد دستجاتی بودند دارای قابلیت تحرک و فوق العاده کوچک: گروههای ده نفری، سه نفری و حتی دو نفری. هر بین ما اغلب میتوان به سوسیال دموکراتهایی برخورد نمود که وقتی از گروههای پنج نفری و سه نفری صحبت بهمین می آمد پوزخند میزدند: ولی این پوزخند چیزی نیست جز یک وسیله پیش پا افتاده برای نادیده انگاشتن مسئله جدید تاکتیک و سازمان که مبارزه کوچک ای با تاکتیک جنگی فعلی آنها پیش میآورد. آفتابان. داستان قیام مسکو را بدقت مطالعه نمایند آنوقت خواهید فهمید که گروههای پنج نفری چه رابطه ای با مسئله «تاکتیک بورژوازی جدید» دارد. مسکو این تاکتیک را بوجود آورد ولی آشپز که باید و شاید آنها تکمیل نکرد و دامنه آنها به آن وسعتی که لازم یک تاکتیک واقعا توده ای است نرساند. تعداد گروههای مجاهدین کم بود. سازمان متهورانه به توده کارگر نرسیده بود و توده کارگر آنها بکار نبرد. کیفیت دسته های پارتنری فوق العاده کوتاخت بود. اسلحه و طرز عمل آنان ناقص بود. توانائی آنان برای رهبری جماعت کامل نبود ما باید تمام این نقائص را جبران کنیم و با تعلیم گرفتن از تجربه مسکو و بخش آن در بین توده ها و استعانت از قدرت خلاقه خود توده ها برای تکمیل روز افزون این تجربه. این نقائص را جبران هم خواهیم نمود آن جنگ پارتنری، آن ترور دستجمعی، که بعد از دستگیر تقریباً بلا انقطاع در تمام نقاط روسیه جریان دارد، بدون شک کمک خواهد کرد که تاکتیک صحیح مخصوص به لحظه قیام به توده ها آموخته شود. سوسیال دموکراسی باید این ترور توده ای را قبول کند و آنها جزء تاکتیک خود بیآورد، ولی بدیهیست که باید آنها - زمان بدهد و بررسی کند. تابع مصالح و شرایط جنبش کارگری و مبارزه عمومی انقلابی نماید و امکان سوء تعبیر «اولشانه» این جنگ پارتنری را بر طرف و ریشه آنها بیرحمانه قطع کند. همانگونه که اهالی مسکو

در روزهای قیام و اهالی لتونی در این جمهوریهای کفانی لتونی با آن طرز شگرف و بیرحمانه از عهده جلوگیری آن برآمدند.

تاکتیک جنگی در این اواخر باز هم گام های جدیدی به جلو بر میدارد. جنگ زاین «ژنک دست» را وارد عمل نمود کارخانه اسلحه سازی تفنگ خود کار را وارد بزار نموده است. استعمال هر دو اینها در انقلاب روس اکنون با موفقیت شروع شده ولی به نسبتی که بهیچوجه کافی نیست. ما میتوانیم و باید از تکامل تاکتیک استفاده کنیم. طرز تهیه مقدار هنگفت بمب را بدستجات کارگر بیاموزیم، به آنها و به گروه های مجاهدین خود کمک کنیم تا مواد منفجره، چاشنی و تفنگ خود کار ذخیره نمایند. هر آنچه توده کارگر در قیام شهرها شرکت کند، هر آنچه ما بدشمن بطور توده ای حمله کنیم، هر آنچه با مهارت و عزم راسخ برای جاب ارتش، که پس از مجاس دوم و حوادث سوآپورگ و کرونشتادت (۱۳۲) بیش از پیش دچار زلزله گردیده است، مبارزه نماییم، هر آنچه شرکت روسانیان در مبارزه عمومی تأمین گردد - در اینصورت پیروزی در قیام مسلحانه همگانی آینه روس از آن ما خواهد بود!

پس، با فرا گرفتن درسهای روزهای کبیر انقلاب روسیه بر توسعه دامنه فعالیت خود بیافزاییم و وظائف خود را شجاعانه تر تعیین نماییم. شالوده کار ما بر اساس حساب صحیح منافع طبقاتی و مقتضیات فعلی تکامل همگانی خلق استوار است. ما اکثریت روز افزون پروولتاریا و دهقانان و ارتش را در پیرامون شعار: سرنگون ساختن حکومت قزاری و دعوت مجلس مؤسسان بوسیله حکومت انقلابی محتج میکنیم و خواهیم کرد. بالا بردن سطح آگاهی توده کارکن بنیان و مضمون اصلی تمام فعالیت ما خواهد بود ولی در عین حال فراموش نکنیم که لحظاتی نظیر آنچه که فعلاً روسیه میگذراند وظائف ویژه و خاصی را باین وظیفه عمومی، دائمی و اساسی علاوه مینماید. با استناد بهیچوجه بوظائفیکه گویا در هر شرایط و زمانی برای ما ثابت و لا یتغیرونند، از زیر بار این وظائف مخصوص زمان و این وظائفی که مختص به شکل های فعلی مبارزه است شانه خالی نکنیم بلکه به عالم نمایان و گونه نظران مبدل نگردیم.

بخطاظر گذشته باشیم که روز مبارزه عظیم توده ای نزدیک میگردد. این روز، روز قیام مسلحانه خواهد بود این قیام باید حتی الامکان در یک زمان شروع شود، توده ها باید بدانند که بسوی یک مبارزه مسلحانه، خونین و تاپای جان میروند. حس تحقیر نسبت بهمرگ باید در بین توده ها شیوع یابد و پیروزی را تضمین کند. تعرض بر دشمن باید فوق العاده جدی باشد. شعار توده ها باید تعرض باشد نه دفاع؛ نابودی بیرحمانه دشمن - وظیفه آنها خواهد گردید؛ سازمان مبارزه شکل قابل تحرک و قابل اعطای بخود خواهد گرفت؛ عناصر مرده و دودل ارتش مبارزه مجذبه کشیده خواهند شد. حزب پروولتاریای آگاه باید وظیفه خود را در این مبارزه سترگ انجام دهد.

در تاریخ ۲۹ اوت سال ۱۹۰۶ در شماره دوم روزنامه پروولتاری، چاپ رسید.